

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

مصاحبه ای با: ش. آهانگر  
۰۵ اگست ۲۰۱۷

## باز می جوشد هریوا

### قسمت سوم

در قسمت های اول و دوم این بحث به بررسی مختصر علل و عوامل جنبش دهم سرطان 1348 شمسی در هرات و نحوه برآمدش اشاره کردیم. درین قسمت اشاره به پیامدها و تداوم آن خواهیم کرد.

دوروز بعد از پیروزی مردم برقوای دولتی در هرات، ارگ سلطنتی و در رأس آن ظاهرشاه، نقاب عاریتی دیموکراسی را از چهره به دور افگند و با همان سیمای پلید و وحشت و سرکوب اسلاف مستبدش وارد میدان نبرد با خلق مظلوم هرات شد. ظاهرشاه با قهر و خشم شاهانه به نوراحمد اعتمادی صدراعظمش دستور داد که مردم دلیر هرات را، که برای چندمین بار، در تاریخ رویاروی استبداد سلطنتی قرار گرفته اند، به شدت و بی رحمانه سرکوب کند. اعتمادی طی سخنرانی رادیویی اش مردم هرات را تهدید کرد و به قوای امنیتی و نظامی اش دستور داد که هرکس احساسی هم در آن روز تبارز داده، گرفتار و به زندان انداخته شده و شکنجه شود. پولیس با وحشت تمام برخانه های مردم یورش می برد و زن و مرد و طفل را با اسلحه تهدید می کرد و اشخاص مورد نظرش را ربوده و به زندان می انداخت. طی چند روز زندان های هرات مملو از مردم شد که در بین زندانیان از متعلمان صنوف هفت و هشت مکاتب، مأموران ادارات و داکتر و پرستار، از دکاندار تا گادی وان و موتروان، از کارگر تا دهقان و تا مردم عامی هفتادساله... دیده می شدند. طبیعیت که در این میان تعداد زیادی از رفقای ما، به عنوان محرکین و رهبران جنبش زندانی شدند. استبداد و خفقان قرون وسطانی نظام مستبد ظاهرشاهی بال های شومش را در ولایت هرات گسترده بود و جست و جوی همراه با تهدید و شکنجه خانه به خانه روز و شب ادامه داشت.

در چنین حالی، ما جمعی از رفقای خود را، مانند کریم، غلام محمد، میرویس فراهی و حبیب فراهی و... باید مخفی می کردیم تا به دام دولت نیفتند. کار بسیار دشواری بود که دشواری و ثقلش در تعریف نمی گنجد. برای یک محفل نوپای، محفلی فاقد امکانات مالی و مادی (رهبران اش عمدتاً محصل و متعلم و فقیر بودند که هیچ گونه امکان پولی و درآمدی هم نداشتند) پیشبرد چنین مبارزه ای با یک نظام بی رحم و میراث خوار استبداد، کمر شکن می نمود. اما رفقای باشهامت محفل هرات این بار سنگین را به کمک و پشتیبانی مردم غیور و از خود گذر هرات، و به ویژه برخی از خانواده های رفقاء، به پیش بردند.

اواسط سرطان 1348 ش بود که به خاطر جلوگیری از اعتصابات و تظاهرات در کابل، پوهنتون کابل تعطیل و محصلان را از لیلیه اخراج و دروازه های لیلیه ها را نیز دولت بست. محصلانی که از ولایات بودند ناگزیراً به ولایات شان رفتند، که درین میان محصلان هراتی نیز به هرات باز گشتند. در میان آن ها عده ای از رهبران و کادرهای فعال محفل هرات بودند. در اینجا یک امر بد، یعنی بسته شدن پوهنتون کابل، به امر نیک بدل شد و رفقای ما با حضور محصلان هراتی در کنار شان، انرژی تازه گرفتند.

در نخستین روزهای اقامت رفقای تازه وارد، جلسه رهبری محفل هرات، باشرکت قدوس (بعداً به انجنیر قدوس ماما شهرت یافت)، شیر "آهنگر"، کریم، حبیب "منصوری"، غلام محمد، نعیم "ازهر" و عتیق، در خانه معلم غلام رسول فراخوانده شد و رفقاء ضمن ارزیابی وضعیت، تقسیم وظایف و مسؤولیت نمودند و مسؤولیت رفقای مخفی را نیز بردوش گرفتند و بر مخفی ساختن آن ها (بیش از ده نفر را باید کاملاً مخفی می کردیم) تأکید شد. در عین حال روی تداوم مظاهرات صحبت و پلان مظاهرات در چهارم اسد شکل گرفت و قرار شد برای تدارک آن در شهر و روستای هرات کار همه جانبه صورت بگیرد و با محافل دیگر در کابل نیز درین باره مشوره شود.

من (آهنگر) موظف شدم سری به کابل بزنم و از محافل دیگر جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) برای تداوم و چگونگی کار، مشوره و در صورت ممکن کمک بگیرم. من بارسیدن به کابل با استاد واصف "باختری" که در آن زمان او را نماینده محفل "محمودی ها" می دانستیم (تا آن دم از س.ج. م. هیچ نامی در بین جنبش شنیده نشده بود، یا این که ما نشنیده بودیم) وارد مذاکره شدم. گزارش مفصل جریان و وقایع هرات را که در شانۀ ما به تنهایی سنگینی می کند، برایش ارائه کردم و از او مشوره و کمک خواستم. او پس از انتقال گزارش من به مراجع مربوطه اش یکی دوروز بعد، به عنوان مشوره "بر تداوم تظاهرات تأکید کرد و از ارائه هر نوع کمک اظهار ناتوانی نمود". در همین یکی دوروز اول حضورم در کابل، در جمله پایوازها، به زندان دهمزنگ رفتم و با داکتر رحیم محمودی، داکتر هادی محمودی، انجنیر عثمان، عبدالاله رستاخیز و ... دیدار کردم و آن ها از عملکرد ما تقدیر و آن را تأیید و تمجید کردند. در بیرون از زندان همچنان با رفیق شاهپور و حسین "طغیان" به نمایندگی از محافل سازنده جریان "شعله جاوید" دیدار نمودم و به آن ها گزارش دادم و مشوره و کمک طلبیدم؛ همه بر "تداوم مظاهره" و نداشتن امکان کمک از کابل به هرات همنظر بودند. همه می گفتند هیچ محفلی هم اکنون توانی بالاتر از شما را ندارد.

با چنین مشوره و پشتوانه معنوی، بدون دریافت هیچ کمکی، اول اسد 1348 شمسی به هرات برگشتم و به رفقاء گفتم ما باید آنچنان که تا امروز عمل کردیم، به پای خود و به توان خود حرکت کنیم؛ توان رفقای دیگر جریان، فقط در حد تأیید و پشتیبانی معنویست.

بر مبنای شیوه کاری حاکم بر جریان مبارزه و پشتوانه این مشوره ها، در چهارم اسد مظاهره بزرگی را در هرات برپا نمودیم. البته ناگفته نباید گذاشت که عده ای از کادرها و فعالان مان (شامل دختر و پسر) را از چند روز قبل در مکاتب، در بین اصناف پیشه و ران شهری، در خانواده ها و عده ای فعالان مرد را در روستا ها برای تدارک چنین مظاهره ای موظف ساخته و اعزام کرده بودیم. روز چهارم اسد باتدارک گسترده رفقای "محفل هرات" این مظاهره با شرکت هزاران نفر از شهر و روستا برگزار شد و چهارم اسد 1348 ش به تداوم دهم سرطان همان سال، ثبت تاریخ پرشکوه مبارزاتی خلق مبارز هرات به رهبری "محفل رزمنده و مردمی هرات" گردیده است. در این روز نیز مردم و رزمندگان هراتی شکوه خاصی از مبارزه را به نمایش گذاشتند. در این روز باز هریوا می جوشید و ...

ادامه دارد